

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پنجم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۲، ص ۲۴۳ - ۲۱۹

فرایند اخلاقی شدن جامعه از نگاه سعدی

دکتر حسین مسجدی* - سیدحامد موسوی جروکانی**

صفیه توکلی مقدم***

چکیده:

سیره و روش بزرگان دین از جمله پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نشان می‌دهد که علاوه بر تثبیت اندیشه توحیدی، سوق مردم به سمت صفات پسندیده اخلاقی نیز همواره مد نظر آنان بوده است؛ به گونه ای که در باور ایشان، اخلاق به همراه باور توحیدی، دو رکن عمده جامعه ایمانی به حساب می‌آید. اما به نظر می‌رسد پس از آنان، جامعه دینی از مسأله اخلاق غافل ماند. به همین دلیل، برخی از تربیت یافتگان تمدن اسلامی با آگاهی از این امر و با عنایت به فرجام ناخوشایند بی توجهی به ارزش‌های اخلاقی، در آثار خویش به تبیین عوامل تأثیرگذار بر رشد اخلاق پرداختند تا شاید بار دیگر، این رکن مغفول مانده جامعه ایمانی احیا شود. در این پژوهش، به بررسی این

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور اصفهان masjedih@isf.pnu.ac.ir

** دستیار علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور برزک p.noor46@yahoo.com

*** دستیار علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور کاشان s.tavakkoli56@yahoo.com

عوامل تأثیرگذار با تکیه بر آرا و اندیشه های شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی پرداخته می‌شود. از دیدگاه وی، عواملی چون نگرش حداکثری به اخلاقی شدن فرد، تعمیق فرهنگ باید و نباید بر اخلاق، مصلحت اندیشی و منفعت طلبی و اخلاق گویان بی اخلاق، در نابودی ارزش‌های اخلاقی تأثیرگذار است.

واژه‌های کلیدی:

سعدی، آسیب شناسی، اخلاق گریزی.

– بیان مسأله

یکی از انواع ادبی، ادبیات تعلیمی است. آثاری که به تبیین دانشی یا بیان مسایل اخلاقی، مذهبی و فلسفی با رویکردی ادبی می‌پردازند، اثر تعلیمی نامیده می‌شوند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۱۱). بر این اساس، آثار تعلیمی دارای دو شاخه هستند. شاخه اول، آثاری مانند دانشنامه میسری (در طب) و نصاب الصبیان (در لغت) که در زمینه علوم نگارش یافته اند و شاخه دوم، آثاری مانند سیاست نامه، قابوس نامه، گلستان و بوستان که رویکردی اخلاقی دارند.

فرق ادبیات تعلیمی با دیگر انواع ادبی این است که هدف آن، آموختن و تعلیم است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۲). نکته ای که در این میان نباید از آن غافل ماند، این است که پاره‌ای از آثار تعلیمی نوع دوم، نه تنها به آموزش گزاره‌های اخلاقی توجه نموده‌اند بلکه به طور ضمنی به آسیب شناسی اخلاقی جامعه نیز پرداخته اند. سعدی از جمله بزرگانی است که در شاخه دوم، دو اثر ارزشمند گلستان و بوستان را نوشته است که از خلال آن می‌توان دیدگاه های آسیب شناسانه او را در زمینه های مختلف از جمله اخلاق و عوامل اخلاق گریزی طبقات مختلف جامعه دریافت.

– مقدمه:

یکی از مهم ترین نیازهای انسان، ارتباط است و به همین دلیل درباره او گفته اند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ كَأَنَّ مَدْنِيَّ وَ سِيَّاسِي بِالطَّبْعِ» (ارسطو، ۱۳۴۳: ۱۲۸). مدنیت و تدبیر امور جامعه، جزء وجود آدمی است. بر اساس این سخن مشهور، جزء جدایی ناپذیر انسان، مدنیت است و یکی از اصول اساسی مدنیت، ارتباط است. انسان تنها در اثر ارتباط است که می تواند نیازهای روحی و جسمی خویش را برطرف سازد. این ارتباط، دو رویه دارد. یک رو، ارتباط با ماورای طبیعت (خدا) و یک رو پیوند با غیر آن یعنی اجتماع و مردم. دین، تعیین کننده و متکفل نوع ارتباط در رویه اول است و اخلاق، تبیین کننده چگونگی ارتباط در رویه دوم. درباره اینکه اخلاق، نظام بخش روابط بین مردم است، این سخن پیامبر (ص) قابل تأمل است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، اسْتَوْجِبَ الثَّوَابُ وَ التَّكْمِلُ الْإِيمَانُ: خُلُقٌ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ...» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۸۱). سه چیز است که در هر که باشد، سزاوار ثواب است و ایمانش کامل است: یکی از آنها اخلاقی است که به وسیله آن با مردم زندگی کند... امام علی (ع) نیز چنین نگرشی به مسأله اخلاق داشته اند. ایشان می فرمایند: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مَتَّمَّ مَعَهَا بَكَوَا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عَشْتُمْ حَنَّنَا إِلَيْكُمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰). با مردم چنان بیامیزید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر زنده ماندید، به شما مهربانی کنند. سعدی نیز بر این باور است که اخلاق، باعث قوام اجتماع می شود:

به اخلاق با هر که بینی بساز اگر زبردست است و گر سرفراز
(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۲۲)

همچنین وی در تبیین این مسأله، در جایی دیگر از بوستان چنین می گوید:

چنان زی که ذکرت به تحسین کنند چو مردی، نه بر گور نفرین کنند
(همان: ۷۱)

بنابراین همان گونه که قوام پیوند بشر با خدای خویش به دین وابسته است و در حقیقت دین، آن را سمت و سو می‌دهد، اخلاق نیز قوام بخش و نظم دهنده اجتماع است. شاید بر اساس همین اصل است که نزد متفکران غرب، اخلاق «نهادی اجتماعی به شمار می‌رود که ناظر به روابط افراد و سایر نهادهای اجتماعی و مبنایی برای همکاری جمعی است و نقش و کارکرد اصلی و اولیه آن، تأمین و تضمین رفاه و خوشبختی جمعی و دنیوی است» (فناپی، ۱۳۸۴: ۳۹).

در همین جا است که مسأله بسط و تثبیت ارزش‌های اخلاقی اهمیت می‌یابد زیرا اگر خللی به اخلاق وارد آید و در میان جامعه ایمانی بی ارزش تلقی شود، زمینه‌های سقوط جامعه نیز فراهم می‌شود. بر اساس همین اصل است که قرآن علاوه بر بیان اهداف توحیدی پیامبر (ص)، توجه به امور اخلاقی را جزء اهداف ایشان برمی‌شمارد و می‌فرماید: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران، ۱۶۴): «تا پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد». پیامبر نیز هدف از بعثت خویش را سوق جامعه به سمت مکارم اخلاق می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۱۰). «به راستی برای بسط و تثبیت صفات اخلاقی برانگیخته شدم». شیوه ایشان نه تنها در عرصه نظر بلکه در عمل نیز این گونه بود. روش برخورد و مواجهه ایشان نه تنها با مؤمنان بلکه با کافران و دشمنان نیز بر اصول اخلاقی استوار بود. پس از ایشان، شیوه امامان شیعه نیز این گونه بود^۱.

پیامبر (ص) علاوه بر تثبیت توحیدگرایی، عملاً تعمیق گزاره‌های اخلاقی میان مردم جامعه را مهم ارزیابی می‌کردند. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که ایشان در صدد پی‌ریزی آن بودند، دو مشخصه عمده داشت: یکی توحید و اخلاق؛ اما جامعه اسلامی پس از ایشان ظاهراً سویه توحید را گرفت و جانب اخلاق را تا اندازه‌ای فرو گذاشت، به طوری که بخش عظیمی از میراث اخلاقی پیامبر (ص) به دست فراموشی سپرده شد.

البته این روند در طول تاریخ، افت و خیزهایی نیز داشته است. به این معنا که در تمدن اسلامی، همواره فرهیختگانی با آثار خویش تلاش کرد. تا اصول اخلاقی فراموش شده را بار دیگر در جامعه ایمانی گسترش دهند و با رویکردی آسیب شناسانه، جامعه را از خطر گسترش اخلاق گریزی مصون بدارند. از جمله این بزرگان، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی است.

۱ - علت گرایش سعدی به مسأله اخلاق

حیات سعدی^۲ مقارن با هجوم خانمان سوز مغول^۳ به ایران است. بر اساس مستندات تاریخی، عصر پیش از حمله مغول و پس از آن، یکی از بدترین ادوار تاریخ این سرزمین به حساب می آید. روزگار پیش از مغول، روزگار اوج گیری نزاعهای فرقه ای و دعوای کلامی است^۴ به طوری که اگر با دیدی یکسونگرانه به حمله مغول نگریسته شود، می توان آن را مثبت ارزیابی کرد؛ زیرا فضای فکری جامعه را از آتش نزاعها و کینه توزیهای کلامی نجات داد. شاید علت این مسأله در این سخن صاحب تاریخ جهانگشا به نیکی بیان شده باشد: «و چون متقلد هیچ دین و تابع هیچ ملت نبود، از تعصب و رجحان ملتی بر ملتی و تفضیل بعضی بر بعضی مجتنب بودست بلک علما و زهاد هر طایفه را اکرام و اعزاز و تبجیل می کردست...» (جوینی، ۱۳۸۲: ۱۸/۱). البته باید گفت که این تسامح گرایی مغولان، به نوعی آشفتگی اخلاقی را نیز در جامعه آن روزگار رواج داد. در حقیقت «این طرز حکومت، طبقات ثروتمند و مرفه را از آنچه به عنوان اخلاق دینی توصیه می شد، روگردان می کرد و طبقات فقیر را هم وادار می کرد تا به دلیل فقرشان از هرگونه وسواس اخلاقی فاصله پیدا کنند... لاجرم رهایی از قید اخلاق تدریجاً شعار اهل عصر شد...» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۴).

بر این اساس، باید گفت پس از حمله مغول به ایران، آشفتگیها و آسیبهای فراوان

اخلاقی، اجتماعی و روانی به بار آمد. کارنامه مغول، طی دو قرن حکومت بر ایران را می‌توان این گونه توصیف کرد: «کشتارهای بی‌امان و قتل عام‌های پی‌در پی، شکنجه‌ها و آزارها، ساختن مناره‌ها از سرهای آدمیان، برداشتن دیوارها از صف‌های اسرا همراه آجر و گچ، سر بریدن و مثله کردن، تخطی به نوامیس مردم بی‌دفاع، دزدی و غارت، ترویج انواع مفاسد و معایب، دروغ و تزویر، مخالفت با شرع و اخلاق و انسانیت» (صفا، ۱۳۸۲: ۱/۱/۳). نمونه‌هایی از این بی‌اخلاقی‌ها در آثار سعدی ذکر شده است به عنوان مثال، سعدی به فساد قاضیان این گونه اشاره می‌کند: «همه کس را دندان به ترشی کند گردد مگر قاضیان را که به شیرینی

قاضی که به رشوت بخورد پنج خیار ثابت کند از بهر تو ده خربزه زار»
(سعدی، ۱۳۸۴: ب: ۱۹۰)

و یا درباره ریاکار بودن پاره‌ای از پارسایان چنین می‌گوید:

گنجه‌کار اندیشناک از خدای به از پارسای عبادت نمای
(سعدی، ۱۳۸۴: الف: ۱۱۸)

و یا درباره عابدان طمعکار می‌گوید: «مرد بی‌مروت، زن است و عابد با طمع، رهن» (همان، ۱۳۸۴: ب: ۱۸۴).

این نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی، نتیجه مهمی نیز در ادبیات به بار آورد و آن رواج، «شعر انتقادی» بود که نمونه برجسته آن را می‌توان «در آثار سعدی خاصه گلستان و بوستان به ویژه در خیثیات یا هزلیات او ...» مشاهده کرد (همان: ۳۳۳). بر این اساس، سعدی نهایت تلاش خویش را برای احیای ارزش‌های اخلاقی و ترمیم بنیان‌های اخلاقی جامعه به کار می‌بندد.

در حقیقت وی برخلاف کسانی که با گرایش به عرفان و تصوف و ترویج آن، درصدد القای آرامش روحی و تخلیه روانی ناشی از حمله مغول بودند^۵، گرایش به

اخلاق را راه نجات جامعه می‌شمارد و به همین دلیل، به تألیف گلستان و بوستان همت می‌گمارد. حتی وی در خبیثات نیز علاوه بر القای روحیه شادی به جامعه، می‌کوشد تا گزاره‌های اخلاقی را ترویج کند. به عنوان مثال:

حریف عمر به سر برده در فسوق و فجور به وقت مرگ، پشیمان همی خورد سوگند
که توبه کردم و دیگر گنه نخواهم کرد تو خود دگر توانی، به ریش خویش مخند
(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۷۸-۹۷۷)

۲ - نسبت آثار سعدی با دیگر آثار اخلاقی

اگر کلیه آثاری که از قرن اول هجری تا روزگار سعدی نوشته شده است به لحاظ محتوا مورد بررسی قرار گیرد، این نکته به دست می‌آید که حجم وسیعی از این آثار به علم فقه اختصاص دارد و آثاری که با موضوع حکمت عملی (اخلاق) است، در مقایسه با آن، کمتر تألیف شده است (صفا، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۷۶-۲۵۹ و ۸۰؛ همان، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۶۵-۲۶۲). بنابراین، اخلاق در حاشیه بوده است و اگر کتاب‌های اخلاقی هم وجود دارد، بیشتر به تبیین نظریه‌های اخلاقی می‌پردازند که برای اخلاقی کردن جامعه سودمند نبوده است؛ زیرا جامعه را متوسطان تشکیل می‌داده‌اند و نوعاً متوسطان جامعه به دنبال کسب معرفت نیستند. بنابراین، این دسته از آثار اخلاقی با جامعه پیوندی برقرار نمی‌کرده است. از طرفی چنان که گذشت اوضاع اخلاقی جامعه روزگار سعدی چندان مناسب نبوده است. بنابراین، سعدی آگاهانه به نگارش در حوزه اخلاق همت می‌گمارد.

در این بین، شیخ شیراز یا باید به شرح و تبیین آثار اخلاقی پیشینیان می‌پرداخت یا باید نظریه‌ای جدید در حوزه اخلاق طراحی می‌کرد یا به تألیف کتابی پر از دستورات اخلاقی همت می‌گماشت. اما وی، روی گردان از این شیوه‌ها، روش حکایت محور در حوزه اخلاق را برمی‌گزیند و با هدفی خاص گلستان و بوستان را می‌نگارد. بر این اساس، ما با دو پرسش اساسی مواجه می‌شویم: یکی اینکه تفاوت عمده آثار

اخلاقی سعدی با دیگر کتب اخلاقی چیست؟ دوم این که اگر تفاوتی وجود دارد، هدف سعدی از ایجاد این تفاوت چه بوده است؟

۱ - ۲ - تفاوت آثار اخلاقی سعدی با دیگر آثار اخلاقی

آثار اخلاقی از نظر طرح و شیوه نگارش، ذیل سه عنوان تقسیم می‌شوند. یک دسته آثاری که شامل تئوری پردازی در زمینه اخلاق هستند، مانند اخلاق نیکوماخوس و اخلاق ناصری. دسته دیگر، آثاری که دستورات اخلاقی را در بر می‌گیرند، مانند ظفرنامه^۷. دسته سوم، آثاری که حکایت محور هستند و بیشتر در حوزه ادبیات فارسی بروز و ظهور دارند، مانند سیاست نامه و قابوس نامه، کلیله و دمنه، مرزبان نامه، گلستان و بوستان.

بر این اساس، جایگاه آثار سعدی و میزان تأثیرگذاری آن بیشتر نمایان می‌شود زیرا این آثار، نه در برگیرنده تئوری‌های ملال آور اخلاقی است و نه مشتمل بر دستورات خشک اخلاقی. در حقیقت، سعدی با تکیه بر شیوه قصه و مثل که در قرآن نیز از آن فراوان استفاده شده است. بر غنای آثار خویش و تأثیرگذاری آنها افزوده است. به نظر نگارنده، تکیه بر حکایت نگاری در تثبیت ارزش‌های اخلاقی، یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های سعدی با دیگر نویسندگان اخلاق گرا است.

۲ - ۲ - هدف سعدی از گزینش شیوه حکایت محور

با توجه به شرایط اجتماعی روزگار سعدی و قوت یافتن نزاع‌های فرقه‌ای، شاید بتوان گفت دو عامل در گزینش این شیوه مؤثر بوده است؛ یکی اینکه وی به نیکی دریافته بود که جامعه خشونت زده و مجروح زمان وی، دیگر تاب و تحمل مباحث نظری و امر و نهی‌های اخلاقی را ندارد. دوم اینکه وی با اتخاذ این شیوه، ناکارآمدی و نتیجه بخش نبودن آثار دیگران را پیش چشم مخاطبان قرار می‌دهد.^۸

۳) راهکار اخلاقی شدن جامعه از نگاه سعدی

اخلاقی شدن جامعه، نوعی «فرایند» است، یعنی باید گام به گام و مرحله به مرحله در میان افراد جامعه نهادینه شود. در تحقق این فرایند، عده‌ای به «ترویج ارزش‌های اخلاقی» میل دارند و دسته‌ای گرایش به «آسیب شناسی اخلاقی» را مهم ارزیابی می‌کنند و گروهی دیگر، به «آمیزه‌ای از آسیب شناسی و ترویج» باور دارند. به نظر می‌رسد شیخ شیرازی با توجه به درکی که نسبت به جامعه عصر خویش داشته، آمیزه‌ای از این دو گرایش را مد نظر خویش قرار داده است؛ یعنی او علاوه بر اینکه در گلستان و بوستان درس اخلاق می‌دهد، به شکلی ضمنی نیز انسان متفطن را از عواملی که زمینه ساز اخلاق‌گریزی می‌شود، آگاه می‌کند. البته باید دانست که تدریس وی، تدریسی واعظانه نیست بلکه او به مثابه یک پزشک وارد این عرصه می‌شود. هنگامی که پزشک به وجود بیماری در بیمار خویش پی می‌برد، پیش از آنکه دارویی برای وی «تجویز» کند، در صدد شناخت عوامل و زمینه‌های بیماری برمی‌آید. پس از شناخت عوامل، آنگاه به بیمار خود توصیه می‌کند که در محیط و شرایطی زندگی کند که تأثیر عوامل بیماری به حداقل برسد.

بی‌اخلاقی ممکن است در ادوار مختلف مانند بیماری، گریبان جامعه را فرا گیرد. در این میان، معلم اخلاقی کامیاب است که مانند سعدی به این مقوله پردازد؛ یعنی ضمن ترویج ارزش‌های اخلاقی، در پرتو آسیب شناسی اخلاقی جامعه، به شناخت عوامل تأثیرگذار در شیوع اخلاق‌گریزی نیز توجه کند. بر این اساس، در این جستار با تکیه بر آثار سعدی به بیان و شرح عواملی که باعث تزلزل اخلاق‌گرایی در جامعه پرداخته می‌شود این عوامل عبارت است از:

- ۱- نگرش حداکثری به اخلاقی شدن فرد.
- ۲- تعمیق فرهنگ باید و نباید در اخلاق.

۳ - مصلحت اندیشی و منفعت طلبی.

۴ - اخلاق گویان بی اخلاق.

۱ - ۳ - نگرش حداکثری به اخلاقی شدن فرد

انسان با تمام قدرت‌ها و ظرفیت‌های فطری، در عالم واقع دچار محدودیت‌هایی نیز هست. شاید بر همین اساس است که قرآن می‌فرماید: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶). خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. بنابراین باید ظرفیت و طاقت انسان‌ها به دقت مد نظر قرار گیرد و بر اساس آن، برنامه‌ریزی شود. به نظر می‌رسد یکی از مسائلی که در پاره‌ای از برنامه‌ریزی‌ها مغفول مانده، همین موضوع است؛ یعنی نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ظرفیت انسان‌ها و تفاوت‌های ناشی از آن، برای همه برنامه‌ای یکسان نوشت و انتظار نتیجه‌ای یکسان داشت. سعدی در امر تربیت اخلاقی، به شدت این مسأله را مد نظر قرار می‌دهد و معتقد است اگر این تفاوت‌ها مورد توجه قرار نگیرد، روند اخلاقی شدن فرد، سرانجامی نخواهد داشت: «پادشاهی پسر را به ادیبی داد و گفت: این فرزند توست. تربیتش همچنان کن که یکی از فرزندان خویش. گفت: فرمانبردارم. سالی چند بر او سعی کرده و به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت منتهی شدند. ملک، دانشمند را مؤاخذت کرد و معاتبت فرمود که وعده خلاف کردی و وفا به جای نیاوردی. گفت. بر رای خداوند روی زمین پوشیده نیست که تربیت یکسان است ولیکن طبایع، مختلف.

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه سنگی نباشد زر و سیم
بر همه عالم همی تابد سهیل جایی انبان می‌کند جایی ادیم»
(سعدی، ۱۳۸۴ ج: ۱۵۷)

اساساً سعدی، داشتن استعداد را شرط تربیت و اخلاقی شدن فرد می‌داند: «استعداد، بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد، ضایع...» (سعدی، ۱۳۸۴ ج: ۱۸۰) و یا

می‌گوید: «یکی از وزرا را پسری کودن بود. پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مر این را تربیتی می‌کن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود. پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمی‌شود و مرا دیوانه کرد.

چون بود اصل گوهری قابل
هیچ صیقل نکو نداند کرد
سگ به دریای هفتگانه بشوی
خر عیسی گرش به مکه برند
تربیت را در او اثر باشد
آهنی را که بد گوهر باشد
که چو تر شد پلیدتر باشد
چون بیاید هنوز خر باشد»
(همان: ۱۵۴)

و یا در جایی دیگر چنین می‌گوید:
ز وحشی نیاید که مردم شود
توان پاک کردن ز زنگ آینه
به کوشش نروید گل از شاخ بید
به سعی اندرو تربیت گم شود
ولیکن نیاید ز سنگ آینه
نه زنگی به گرمابه گردد سپید
(همان، ۱۳۸۴ الف: ۱۴۱)

در حقیقت، بی توجهی به دو مسأله «داشتن استعداد» و «تفاوت استعدادها» در امر تربیت اخلاقی، نگرش انسان را به سمت «دیدگاه حداکثری» سوق می‌دهد و نتیجه این دیدگاه نیز چیزی جز «جزم اندیشی» نیست. بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان نگرش حداکثری را به معنای داشتن انتظارات متعدد از یک مقوله دانست بی آنکه ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن در نظر گرفته شود.

به نظر می‌رسد آنچه فضای اخلاق و تربیت را در جامعه ما فراگرفته است، دقیقاً عکس آن چیزی است که بیان شد؛ یعنی بر اندیشه ما نگاه حداکثری و جزم‌اندیشانه حاکم است. به این معنا که اگر ذهنیت انسان‌ها نسبت به دو مقوله انسان اخلاقی و انسان غیر اخلاقی سنجیده شود، در برابر ترکیب انسان اخلاقی، مجموعه‌ای از فضایل

اخلاقی قرار می‌گیرد و در برابر انسان غیر اخلاقی، دسته ای از رذایل اخلاقی. البته این موضوع از دیرباز بر فضای اخلاقی جامعه حاکم بوده است. سعدی، ضمن حکایتی در گلستان، درباره آفت نگرش حداکثری معتقد است که این نوع نگرش، جامعه و مردم را به سمت بی عملی سوق می‌دهد: «فقیهی پدر را گفت: هیچ از این سخنان رنگین و دلاویز متکلمان در من اثر نمی‌کند. سبب آنکه نمی بینم از ایشان کرداری موافق گفتار ... پدر گفت: ای پسر به مجرد این خیال باطل، نشاید روی از تربیت ناصحان بگردانیدن و ... در طلب عالم معصوم از فواید علم محروم ماندن...» (سعدی، ۱۳۸۴: ج: ۱۰۴ و ۱۰۳). این نگاه حداکثری به مرییان و معلمان علمی و اخلاقی باعث می‌شود تا طالب علم و اخلاق با کوچکترین خطایی که از مربی خویش می‌بیند، از علم و اخلاق گریزان شود. البته از تأثیرگذاری عالم عامل نیز نباید غافل شد.

گرایش به نگرش حداکثری، تنها در حوزه اخلاق حاکم نیست بلکه نادیده گرفتن زیبایی‌ها و فضایل افراد و برجسته کردن نواقص آنان نیز از همین مسأله سرچشمه می‌گیرد. حکایت زیر به خوبی زوایای این امر را نشان می‌دهد:

جوانی هنرمند و فرزانه بود	که در وعظ، چالاک و مردانه بود
نکونام و صاحب‌دل و حق پرست	خط عارضش خوش‌تر از خط دست
قوی در بلاغات و در نحو چست	ولی حرف ابجد ننگفتی درست
یکی را بگفتم ز صاحب‌دلان	که دندان پیشین ندارد فلان
برآمد ز سودای من سرخ روی	کز این جنس بیهوده دیگر مگوی
تو در وی همان عیب دیدی که هست	ز چندان هنر چشم عقلت بیست

(سعدی ۱۳۸۴ الف: ۱۶۹)

به دیگر سخن، ما آموخته ایم کسی را اخلاقی بدانیم که ده‌ها فضیلت اخلاقی داشته باشد و اگر از همین انسان اخلاقی، کاری ناهمگون سرزند، اخلاقی بودن وی

نیز ساقط می‌شود.

جالب‌تر اینکه به دلیل حاکمیت چنین نگرشی، اگر انسان غیر اخلاقی که پاره ای از رذایل اخلاقی را با خود حمل می‌کند، به سمت اخلاقی شدن گام نهد، باز از دیدگاه جامعه، اخلاقی نشده است. بی تردید این مسأله، محصول نگرش حداکثری و جزم‌گرایی است که نتیجه آن، چیزی جز گریز از اخلاق نمی‌شود. سعدی در گلستان حکایتی آورده است که مناسبت تمامی با این موضوع دارد. او می‌گوید: «بخشایش الهی گمشده ای را در مناهی، چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقه اهل تحقیق درآمد. به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان، ذمایم اخلاقی به حمایت، مبدل گشت. دست از هوی و هوس کوتاه کرد و زبان طاعنان در حق وی همچنان دراز که بر قاعده اول است و زهد و صلاحش بی معول» (همان، ۱۳۸۴ ج: ۹۶). البته سعدی به انسان‌هایی که قصد اخلاقی زیستن دارند و به نوعی در معرض طعن طاعنان هستند، توصیه می‌کند که:

اگر بر پری چون ملک ز آسمان به دامن در آویزدت بدگمان
به کوشش توان دجله را پیش بست نشاید زبان بداندیش بست
(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۶۷)

همچنین وی در زمینه نقد منش و نگاه حداکثری، در حکایت دیگری می‌گوید: «تنی چند به صحبت من بودند ظاهر ایشان به صلاح آراسته، و یکی از بزرگان، حسن ظنی بلیغ در حق این طایفه داشت و ادراری معین کرد. مگر یکی از اینان، حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان. ظن آن شخص، فاسد شد و بازار اینان کاسد. خواستم تا به طریقی، کفاف یاران مستخلص کنم. آهنگ خدمت‌ش کردم. دربانم رها نکرد و جفا کرد. معذورش داشتم ... چندان که مقربان حضرت آن بزرگ بر حالت من وقوف یافتند به اعزاز و اکرام درآمدند و برتر مقامی معین کردند ... فی الجمله نشستم و از هر دری سخن در پیوستم تا حدیث زلت یاران در میان آمد و گفتم:

چه جرم دید خداوند سابق الانعام که بنده در نظر خویش خوار می‌دارد
 خدای راست مسلم بزرگواری و لطف که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد
 حاکم، این سخن، عظیم بیسندید و اسباب معاش یاران فرمود تا به قاعده ماضی مهیا
 دارند ... در وقت بیرون آمدن گفتم:

چو کعبه قبله حاجت شد از دیار بعید روند خلق به دیدارش از بسی فرسنگ
 تو را تحمل امثال ما بیاید کرد که هیچ کس نزند بر درخت بی بر سنگ»
 (سعدی، ۱۳۸۴ج: ۷۳-۷۲)

به هر ترتیب بسط چنین نگرشی باعث می‌شود تا فرد از ارزش‌های اخلاقی گریزان
 شود زیرا هر فردی که پاره ای از فضایل اخلاقی را در خود جمع کند، هنوز از دید
 جامعه، فردی اخلاقی محسوب نمی‌شود و در نتیجه، آرام آرام، آن اندک صفات اخلاقی
 را که برای خود فراهم کرده است، کنار می‌گذارد. درباره جمع کردن انبانی از صفات
 اخلاقی پسندیده و نگاه سعدی به آن، بیت زیر قابل تأمل است:

تو نیز ای عجب هر که را یک هنر بینی زده عیبش اندر گذر
 نه یک عیب او را بر انگشت پیچ جهانی فضیلت برآور به هیچ
 (همان، ۱۳۸۴الف: ۱۷۰)

چنان که آشکار است، سعدی با تکیه بر اینکه لزومی ندارد انسان اخلاقی، دسته ای
 از فضایل اخلاقی را با خود حمل کند، به دیگر انسان‌ها نیز توصیه می‌کند اگر فردی ده
 عیب دارد و یک فضیلت، همان یک فضیلت او را برجسته کنند. همچنین، این حکایت
 از گلستان نیز قابل تأمل است: «عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و
 تا سحر ختمی بکردی. صاحب‌دلی بشنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی بسیار
 از این فاضل‌تر بودی» (سعدی، ۱۳۸۴ج: ۹۵).

اساساً در نظر سعدی، انسان اخلاقی کسی نیست که انبانی از فضایل اخلاقی داشته
 باشد. او معتقد است برخی از رذایل اخلاقی در مقایسه با دیگر رذایل، مفسده کمتر یا

بیشتری دارند و انسان اخلاقی کسی است که با دقت در این مسأله، دست به انتخاب بزند. نباید فراموش کرد که یکی از لوازم انتخاب، آزادی است و این امر، یکی از ویژگی‌های رفتار اخلاقی به شمار می‌آید؛ یعنی رفتاری اخلاقی محسوب می‌شود که از سر اختیار، انتخاب شود نه اجبار (نصر، ۱۳۷۸: ۱۷).

به نظر سعدی اگر کسی رذیله کم مفسده ای را به جای رذیله پر مفسده ای برگزید، انتخاب بزرگی کرده است و همین، از نشانه‌های اخلاقی شدن اوست. حکایتی که در ادامه می‌آید، بیانگر همین مسأله است. سعدی دو کار غیر اخلاقی غیبت و دزدی را مقابل هم قرار می‌دهد و با توجه به مفاصد هر یک، دزدی را برتر از غیبت می‌داند:

کسی گفت و پنداشتم طیبت است	که دزدی بسامان تر از غیبت است
بدو گفتم ای یار آشفته هوش	شگفت آمد این داستاتم به گوش
به ناراستی در چه بینی بهی	که بر غیبتش مرتبت می‌نهی؟
بلی گفت دزدان ته‌سور کنند	به بازوی مردی شکم پر کنند
ز غیبت چه می‌خواهد آن ساده مرد	که دیوان سیه کرد و چیزی نخورد

(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۵۹)

همچنین وی در جای دیگر از بوستان با توجه به همین مسأله می‌گوید:

شنیدم که از پارسایان یکی	به طیبت بخندید با کودکی
دگر پارسایان خلوت نشین	به عیبتش فتادند در پوستین
به آخر نماند این حکایت نهفت	به صاحب نظر بازگفتند و گفت
مدر پرده بر یار شویده حال	نه طیبت حرام است و غیبت حلال

(همان: ۱۵۹)

سیره بزرگان دین در فرایند تربیت جامعه نیز از نفی نگاه حداکثری در این مقوله حکایت دارد. امام علی (ع) خطاب به کسانی که می‌خواستند خود را همانند ایشان که نماینده تام و تمام انسانی اخلاقی است سازند، می‌فرماید: «ألا و إنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلٰی

ذلک ولكن أعینونی بورع و اجتهاد و عزه و سداد» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). «بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و در پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن».

به هر ترتیب اگر بخواهیم به شکلی خلاصه، نگرش سعدی را نسبت به مقوله حداکثری کردن اخلاق بدانیم، بیت زیر به نیکی بیانگر آن است:

نخست آدمی سیرتی پیشه کن پس آنگه ملک خوبی اندیشه کن

(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۴۵)

سیرت انسانی یافتن، کمترین انتظاری است که از یک انسان اخلاقی می‌توان داشت اما فرشته‌خو شدن، حداکثر انتظار است.

۲ - ۳ - تعمیق فرهنگ باید و نباید در اخلاق

انسان به لحاظ روحی و روانی به گونه ای است که معمولاً در برابر امرها (بایدها) و به ویژه در مواجهه با نهی‌ها (نبایدها) خاضعانه سر تسلیم فرود نمی‌آورد؛ به همین دلیل است که پیامبر (ص) می‌فرماید: «لو نهی الناس عن فت البعرة فتوا و قالوا ما نهینا عنه إلا و فیه شیء» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۶۶). «اگر مردم را از شکستن پشکل شتر منع کنند، آن را بشکنند و گویند: ما را از این کار منع نکرده اند مگر اینکه در آن چیزی هست».

انسان در برابر اوامر و نواهی، دو رویکرد از خود نشان می‌دهد: یا آنها را نادیده می‌انگارد و از آنها تجاوز می‌کند و یا دست به تأویل می‌زند. برای نادیده انگاشتن امر و نهی‌ها توسط نوآموز، این حکایت گلستان در خور توجه است: «چندان که مرا شیخ اجل ابوالفرج ابن جوزی ... به ترک سماع فرمودی و به خلوت و عزلت اشارت کردی، عنفوان شبابم غالب آمدی و هوی و هوس طالب. ناچار به خلاف رای مربی، قدمی برافتمی و از سماع و مجالست، حظی برگرفتمی ...» (سعدی، ۱۳۸۴ ج: ۹۴). برای تأویل گرایی در برابر باید و نبایدها، نیز ابیات زیر از مولوی قابل تأمل است. وی معتقد است

که آدم در برابر نهی «لا تقربا هذه الشجرة» (بقره، ۳۵). «به این درخت نزدیک نشوید»، دست به تأویل زد:

این چنین آدم که نامش می‌برم	گر ستایم تا قیامت قاصرم
این همه دانست، چون آمد قضا	دانش یک نهی شد بر وی خطا
کی عجب نهی از پی تحریم بود	یا به تأویلی بد و توهیم بود
در دلش تأویل چون ترجیح یافت	طبع در حیرت سوی گندم شتافت

(مولوی، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۵۱-۱۲۴۸)

از آنجا که فرد در فرایند اخلاقی شدن با امر (باید) و نهی (نباید) روبروست، از خود واکنش نشان می‌دهد. بنابراین برای تسهیل روند اخلاقی شدن جامعه، باید سه رویکرد را مد نظر قرار داد. اولاً برای تعمیق گزاره های اخلاقی باید از شیوه مستقیم (باید و نباید) صرف نظر کرد و از تمثیل و حکایت بهره برد که بنای قرآن و برترین آثار اخلاقی از جمله آثار سعدی بر آن استوار است. به عنوان مثال، سعدی به جای اینکه درباره رذیله ای اخلاقی مانند دزدی، دست به قلم برد و ضرر و زیان آن را گوشزد کند، در قالب حکایتی کوتاه، عمق زیان آن را بیان می‌کند: «دزدی، گدایی را گفت: شرم نداری که از برای جوی سیم، دست پیش هر لثیم دراز کنی؟ گفت:

دست دراز از پی یک حبه سیم به که ببرند به دانگی و نیم»
(سعدی، ۱۳۸۴: ج: ۱۱۹)

ثانیاً اگر گاهی به امر و نهی مستقیم متوسل شدیم، بلافاصله پاداشی و یا نتیجه ای برای امر و نهی خویش مترتب سازیم. این شیوه در قرآن نیز به کار رفته است. خداوند وقتی به عدالت که یک ارزش عالی اخلاقی است امر می‌کند، پس از آن، پاداشی برای آن بیان می‌کند و انسان عادل را جزء متقین می‌شمارد: «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مانده، ۸). «عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است». همچنین قرآن پس از بیان

و جوب روزه، دستیابی به فضیلت تقوا را پیش چشم روزه داران قرار می‌دهد: «یا ائیها الذین آمنوا کُتِبَ علیکم الصیامُ كما کُتِبَ علی الذین من قبَلکم لعلکم تتقون» (بقره، ۱۸۳). «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند، مقرر شده بود. باشد که پرهیزگاری کنید».

ثالثاً پیش از آنکه فرد برای اخلاقی کردن جامعه به امر و نهی متوسل شود، ابتدا باید خود به آنها باور داشته باشد. یکی از شاخص های باورداشت عملی، این است که خود فرد، اولین عامل به دستورات خویش باشد. سعدی در این زمینه می‌گوید:

چو بد ناپسند آیدت خود مکن پس آنگه به همسایه گو بد مکن
(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۷۰)

۳-۳ - مصلحت اندیشی و منفعت طلبی

انسان در برقراری ارتباط با دیگران و ادامه آن، ناخودآگاه به دو عنصر، بیش از همه چیز توجه دارد: مصلحت و منفعت؛ یعنی وی روابط خود را اولاً بر اساس مصلحت تنظیم می‌کند و ثانیاً به دنبال سود و منفعت شخصی است. این دو مسأله به ویژه در دنیای معاصر، قوت بیشتری یافته است. سعدی به نیکی این امر را مورد نظر قرار داده است و نسبت به آفات آن به طور ضمنی هشدار می‌دهد:

یکی پر طمع پیش خوارزم شاه شنیدم که شد بامدادی پگاه
چو دیدش به خدمت دو تا گشت و راست دگر روی بر خاک مالید و خاست
پسر گفتش ای بابک نامجوی یکی مشکلت می پرسم بگوی
نگفتی که قبله است راه حجاز چرا کردی امروز از این سو نماز
(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۴۶)

حال اگر ارزش های اخلاقی در افراد نهادینه نشده باشد و در روابط با دیگران، مصلحت و سود اخلاقی در نظر گرفته نشود، روابطی ناسالم و غیراخلاقی در جامعه

شکل می‌گیرد و رذایلی چون دروغ، تهمت و ریا به وجود می‌آید. «پادشاهی را شنیدم که به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در حالت نومیدی به زبانی که داشت، ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن که گفته اند: هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید ... ملک پرسید که چه می‌گوید. یکی از وزرای نیک محضر گفت: ای خداوند جهان، همی گوید: و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس. ملک را رحمت در دل آمد و از سر خون او درگذشت. وزیر دیگر که ضد او بود گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و سقط گفت. ملک روی از این سخن درهم کشید و گفت: مرا آن دروغ پسندیده تر آمد از این راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبشی و خردمندان گفته‌اند: دروغی مصلحت آمیز به از راستی فتنه انگیز» (سعدی، ۱۳۸۴: ج ۵۸).

ضمن اینکه توجه به مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی در زیر ساخت این داستان وجود دارد، سعدی بر نکته دیگری نیز تکیه می‌کند که دروغ مصلحتی باید برای حفظ مصلحتی بزرگتر و جلوگیری از برپایی فتنه بیان شود. در صورتی که در جامعه کنونی، مردم ما چیزی به عنوان دروغ مصلحت آمیز را فراگرفته اند و در هر زمینه ای که دچار مشکل می‌شوند، از آن مدد می‌جویند.

۴ - ۳ - اخلاق گویان بی اخلاق

از ویژگی‌هایی که مربی اخلاقی باید از آن بهره مند باشد و در امر اخلاقی شدن جامعه نیز بسیار مؤثر است، مسأله اهل «عمل» بودن اوست. یک مربی در ارتباط با نوآموز، پیش از آنکه اهل حرف (امر و نهی) باشد، باید عمل گرا باشد. این مسأله یک نتیجه بسیار مهم به همراه دارد و آن «تاثیرگذار» شدن سخن مربی است. شاید این سخن که «كُونُوا دَعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۷۸/۲) «با غیر زبان خویش مردم را به نیکی دعوت کنید»، به همین نکته اشاره داشته باشد؛ یعنی دعوت با «رفتار»،

کارآمدتر از دعوت «زبانی» است.

این تأثیرگذاری از این مطلب سرچشمه می‌گیرد که نوآموز درمی‌یابد که مربی او به آنچه می‌گوید «باور» دارد و در حقیقت، این باور اوست که عمل او را سازماندهی می‌کند؛ زیرا وقتی انسان به چیزی باور نداشته باشد، بر اساس آن، رفتار درستی نمی‌کند. از طرفی نتیجه هر رفتار باورمندانه‌ای، تحت تأثیر قرار دادن دیگران است.

حال اگر گزاره‌های اخلاقی تنها در زبان، ساری باشد و هیچ عملی با آن همراه نباشد قطعاً تأثیرگذار نیست و نمود عینی در جامعه پیدا نمی‌کند. بنابراین، مربی پیش از آنکه دستوری برای دیگران صادر کند، باید ابتدا خود به آن عمل کرده باشد.

قرآن نیز یکی از راه‌های تعمیق ارزش‌های اخلاقی در جامعه را اهل عمل دانستن آمران می‌داند. بر همین اساس، انسان اخلاقی پیش از آنکه راوی و حامل گزاره‌های اخلاقی باشد، باید خود به آنچه می‌گوید عمل کند: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره، ۴۴). «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟». رای سعدی نیز این چنین است:

که ای زشت کردار زیبا سخن نخست آنچه گویی به مردم بکن

(سعدی، ۱۳۸۴ الف: ۱۶۰)

البته یک آفت خطرناک، عمل گرا بودن مربی اخلاقی را تهدید می‌کند و آن، آفت «ریا» است. چه بسا فرد، اهل عمل هست اما عمل او آفت زده است. درست مثل میوه‌ای که از درون دچار کرم شده است. ظاهر این میوه زیباست، اما درون آن خراب. این چنین میوه‌ای، آن شیرینی و تأثیری را که شایسته است ندارد. عمل ریایی نیز همین گونه است: زیبا اما بی تأثیر. در این باره، حکایت سعدی جالب توجه است: «زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظن صلاح در حق او زیادت کنند

... چون به مقام خویش بازآمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست، گفت: ای پدر باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید» (سعدی، ۱۳۸۴ ج: ۸۹-۸۸).

اساساً سعدی، انسان‌های ریاکار را به مثابه کسانی می‌داند که برای شخصی کار می‌کنند اما اجرت پایان کار خویش را از شخص دیگری طلب می‌کنند. قطعاً چنین فردی به هدف خود که دریافت دستمزد است نمی‌رسد. مربی ریاکار نیز این گونه است. کار می‌کند اما چون برای دیگری است، تأثیرگذار و نتیجه بخش نیست:

یکی بر در خلق، رنج آزمای چه مزدش دهد در قیامت، خدای
 ز عمر ای پسر چشم اجرت مدار چو در خانه زید باشی به کار
 (همان، ۱۳۸۴ الف: ۱۴۳)

ذکر این نکته نیز قابل تأمل است که بر اساس سخن پیامبر (ص) دعوت انسان‌ها به داشتن صفات اخلاقی به خودی خود ارزشمند است؛ هرچند امر به آن نیکی‌ها، خود کمتر به آن‌ها عمل می‌کند: «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِن كَمْ تَفْعَلُوهُ وَ انْهَوَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِن كَمْ تَجْتَنِبُوهُ كَلَّ» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۶۵). «امر به معروف کنید و گرچه خودتان نکنید و نهی از منکر کنید گرچه از همه آن اجتناب نکنید». اهمیت این سخن در این است که ایشان نیز به نوعی داشتن نگرش حداکثری را مورد نقد قرار می‌دهند.

درست است که در جای دیگر بیان شد که آدمی نباید با دیدن خطایی از مریبان و متولیان اخلاق جامعه از دایره اخلاقی زیستن، گریزان شود و به قول سعدی:

گفت عالم به گوش جان بشنو ورنماند به گفتنش کردار
 باطل است آنچه مدعی گوید: خفته را خفته کی کند بیدار
 مرد باید که گیرد اندر گوش ورنبشته ست پند بر دیوار
 (سعدی، ۱۳۸۴ ج: ۱۰۴)

اما به هر ترتیب بزرگان جامعه در هر زمینه ای همواره توسط مردم جامعه رصد می‌شوند و اگر خطایی از آنان سرزند، بی تأثیر نیست. سعدی در این باره، حکایت جالبی دارد: «یکی از فضلا تعلیم ملک زاده ای کرد و ضرب بی محابا زد و زجر بی قیاس کردی. باری، پسر از بی طاقتی شکایت پیش پدر برد و جامه از تن دردمند برداشت. پدر را دل به هم برآمد. استاد را بخواند و گفت: پسران آحاد رعیت را چندین جفا و توبیخ روا نمی‌داری که فرزند مرا! سبب چیست؟ گفت: سبب آنکه سخن اندیشیده باید گفتن و حرکت پسندیده کردن همه خلق را علی‌العموم و پادشاهان را علی‌الخصوص. به موجب آن که بر دست و زبان ایشان هر چه رفته شود هر آینه به افواه گویند و قول و فعل عوام الناس را چندان اعتباری نباشد» (همان: ۱۵۵).

سعدی در حکایتی دیگر، علت اهمیت خویشتن‌داری بزرگان جامعه را این گونه بیان می‌کند: «معصیت از هر که در وجود آید، ناپسندیده است و از علما ناخوب تر که علم، سلاح جنگ شیطان است و خداوند سلاح را چون به اسیری برند، شرمساری بیشتر بود» (همان: ۱۸۱).

- نتیجه:

اخلاق و ایمان، دو مشخصه بارز جامعه ایمانی به شمار می‌آید اما به نظر می‌رسد در پاره ای از مواقع، وجه اخلاقی جامعه به دست فراموشی سپرده شده و آرام آرام پدیده اخلاق‌گریزی گسترش یافته است. از طرفی، بزرگان جامعه که از آفات این مسأله آگاهی داشته‌اند، همواره کوشیده‌اند تا ضمن بیان و بررسی عوامل مؤثر بر این مقوله، اخلاق‌گرایی را در جامعه ایمانی گسترش دهند. نگارندگان با تکیه بر دو اثر ارزشمند سعدی که در حوزه اخلاق و به شیوه ای متفاوت از دیگر کتب اخلاقی نگارش یافته است، بر این باورند که عواملی چون نگرش حداکثری به اخلاقی شدن فرد، تعمیق

فرهنگ باید و نباید در اخلاق، مصلحت اندیشی و منفعت طلبی و اخلاق گویان بی‌اخلاق، بر روند اخلاق‌گریزی جامعه بیشترین تأثیر را دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای مطالعه دربارهٔ مصادیق این بحث به این منابع مراجعه شود: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۲؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۹۴؛ سیر أعلام النبلا، ج ۶، ص ۲۷۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲ ولادت سعدی در سال ۶۰۶ و وفات وی بنا بر قول مشهور در سال ۶۹۰ است (صفا، ۱۳۸۲: ۱/۳ و ۵۹۰ و ۵۹۹).

۳ حملهٔ مغول در سال ۶۱۶ هجری صورت گرفته که سعدی در آن، تقریباً ده ساله بوده است (همان، ۱۳۸۲: ۱).

۴ برای مطالعه دقیق دربارهٔ چگونگی بروز اختلافات مذهبی و تفرقه بین مسلمانان در گوشه و کنار ایران پیش از حمله مغول به مقاله «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حملهٔ مغول» نوشتهٔ نورالله کسایی، مجله نامه پژوهش، شماره ۴، ۳۲۱-۲۸۹ رجوع شود.

۵ یکی از نتایج حمله مغول به ایران، رواج شدید عرفان و تصوف بود (سبک‌شناسی شعر، سیروس شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

۶ در گذشته، علوم عقلی به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌شد. حکمت نظری شامل ریاضی، طبیعی و مابعدالطبیعه و حکمت عملی شامل علم تهذیب نفس یا تهذیب اخلاق، علم تدبیر منزل و علم سیاست مدن بود (صفا، ۱۳۸۱: ۲/۸۶-۸۵).

۷ ظفرنامه (نامی است که در عصر اسلامی به مجموعه ای فارسی از سخنان منسوب به بزرگمهر حکیم داده‌اند).

۸ فراموش نکنیم که سعدی دانش آموختهٔ مدارس نظامیه است و از کوله بار عمیق فقهی، کلامی و تفسیری بهره مند است و یقیناً می‌توانست به سیاق اخلاق ناصری یا دیگر کتب

اخلاقی، دست به قلم شود. اگر او شیوه حکایت نگاری را برمی گزیند، حتماً به دنبال تحقق هدفی است.

منابع:

- ۱- قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن الکریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- نهج الفصاحه (۱۳۸۵). سخنان و خطبه های پیامبر اسلام (ص)، تصحیح و تنظیم محمد امین شریعتی و عبدالرسول پیمانی، اصفهان: انتشارات خاتم الأنبیاء.
- ۴- ارسطو (۱۳۴۳). علم الأخلاق إلى نیقوماخوس، قاهره: دارالصادر.
- ۵- جوینی، عظاملک (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشا، به تصحیح علامه محمد قزوینی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی.
- ۷- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۴). کلیات، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: انتشارات زوار.
- ۸- ----- (۱۳۸۴). گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۹- ----- (۱۳۸۴ الف). بوستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۰- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). زمینه های اجتماعی شعر فارسی، تهران: نشر اختران.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). انواع ادبی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

- ۱۲- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ و ج ۲، ج ۳، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳- فنایی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ۱۴- کلینی، محمد. (۱۳۶۵). الکافی، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار، ج ۱۶، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۱۶- مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۰). شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزانفر، دفتر (اول)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- نصر، محمد. (۱۳۷۸). فلسفه اخلاق و تربیت، قم: انتشارات دبیرخانه مجمع گروه‌های معارف اسلامی.